

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه368 – 24/ 09/ 1399 صحیحه اول زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی قید بودن من وضوئه

بحث درباره صحیحه اول زراره بود. در این که مراد از عبارت «فانه علی یقین من وضوئه و لا ینقض الیقین بالشک ابدا» احتمال اقوی این است که جزای شرط محذوف باشد و جمله موجود، علت جزای شرط باشد و نوعی قیاس متشکل از صغری و کبری است. البته این قیاس شکل اول نیست هر چند برای انتاج تمام قیاس ها باید به شکل اول برگردد. این جمله قیاسی است که تنها قسمتی از محمول در صغری، در کبری قرار گرفته است. آقای روحانی بیان می کند: «فانه علی یقین من وضوئه» نمی تواند قید بوده و «ال» جنس باشد، زیرا تقیید یقین به وضوء لغو است. مانند «زید عالم بالفقه و کل عالم یجب اکرامه.» در این تعبیر، تقیید عالم به فقه لغو است.[[1]](#footnote-1)

حرف ایشان در مثال بالا، صحیح است زیرا فقه نمی خواهد در نتیجه ظاهر شود اما در مورد بحث، وضوء می خواهد در نتیجه ظاهر شود. به همین دلیل مورد بحث مانند این تعبیر است: «زید عالم بهذه المسأله و کل عالم بشیء یجب ان یعمل بعمله فزید یجب ان یعمل بهذه المسأله» در مورد بحث نیز همین است: «هو متیقّن بوضوئه و المتیقن بشیء یجب ان یبنی علی یقینه و یجری علی یقینه فزید یجب ان یبنی علی وضوئه و یجری علیه»

# مباحث مطرح در کلام آیت الله شبیری حول محور صحیحه اول زراره

حاج آقای والد درباره صحیحه اول زراره بحث های مفصلی انجام داده اند که برخی از نکات مهم بحث ایشان اشاره می شود.

## سند صحیحه اول زراره

در تهذیب پس از نقل چند روایت از حسین بن سعید وارد شده:

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَ هُوَ عَلَى وُضُوءٍ أَ تُوجِبُ الْخَفْقَةُ وَ الْخَفْقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضُوءَ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَ لَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَ الْأُذُن‏ ...[[2]](#footnote-2)

بهذا الاسناد اشاره به این سند دارد:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ (شیخ مفید) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (بن ولید) عَنْ أَبِيه (محمد بن الحسن بن ولید معروف و استاد شیخ صدوق) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيد

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عطف به مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى است. حسین بن سعید در قم در منزل پدر حسین بن الحسن بن ابان ساکن بوده و به همین اعتبار حسین، کتاب های حسین بن سعید را از او تحمّل حدیث می کند.

در این سند درباره توثیق دو راوی بحث است: الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ و أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ. اما صحت این سند متوقف بر وثاقت حسین بن حسن بن ابان نیست زیرا حسین بن حسن بن ابان عطف به محمد بن حسن صفار عن احمد بن محمد بن عیسی است و در طریق محمد بن الحسن الصفار واقع نیست. اما با این حال اکثار محمد بن حسن بن ولید با وجود سخت گیری های او، موجب وثاقت حسین بن حسن بن ابان است.

### توثیق احمد بن محمد بن حسن

احمد بن محمد بن حسن بن ولید نیز از بزرگان طایفه است و بزرگان زیادی از او نقل روایت کرده اند. به همین دلیل در وثاقت او تردیدی نیست.

مرحوم صاحب معالم در مقدمه منتقی، متذکر این نکته شده که توثیق عده ای از بزرگان در کتب رجالی نیامده اما از برخورد طایفه با روایات آنان، کشف می شود که از اجلای طایفه هستند و توثیق آنها روشن است. ایشان عده ای را نقل کرده از جمله احمد بن محمد بن حسن بن ولید.[[3]](#footnote-3)

مطلبی که ایشان فرموده، منهای بحث اکثار اجلاست و خود ایشان اکثار را به سعه واسعی که ما قبول داریم، قائل نیست اما با این حال می فرماید: در وثاقت عده ای تردیدی نیست مانند محمد بن علی ماجیلویه، احمد بن محمد یحیی عطار، احمد بن حسن بن ولید، حسین بن عبید الله غضائری، احمد بن عبدون، ابن ابی جید قمی، این اساتید اصلی نمی توانند ثقه نباشند و ارکان حدیث بر پایه این راویان استوار است. پس تردیدی در وثاقت احمد بن محمد بن حسن نیست.

حاج آقای والد به این نکته اشاره می کنند: تکرّر اتصال این روایات به حسین بن سعید به سند واحد به خصوص در اسناد متوالی، کاشف از اخذ روایت از کتاب حسین بن سعید است و کتاب حسین بن سعید از مشهور ترین کتاب های طایفه است و در طریق به کتب به خصوص در کتب مشهور، نیازی به بررسی سندی نیست. هر چند ما به طور کلی بررسی سندی طریق به کتاب را لازم نمی دانیم اما در کتب مشهوره، این امر روشن تر است. کتب ثلاثین حسین بن سعید به حدی از شهرت برخوردار است که در ترجمه راویان متعددی مانند علی بن مهزیار، محمد بن اورمه، محمد بن حسن صفار و ...[[4]](#footnote-4) بیان شده: کتاب هایی دارد مثل کتب حسین بن سعید. کتب حسین بن سعید جزء مصادر اصلی طائفه است و تقریبا در تمام ابواب تهذیب جزء منابع و از مصادر اصلی تهذیب است. بنابراین تردیدی در صحت سند روایت نیست.

بحث اضمار نیز از حاج آقای والد نقل شد که هم از نظر کبروی اشکال ندارد و هم از نظر صغروی اضماری در سند وجود ندارد و مراد از قلت له به قرینه نقل شیخ در خلاف، امام باقر ع است.

## دلالت صحیحه بر عدم اعتبار یقین وسواسی

حاج آقای والد به تناسبی اشاره به این نکته کرده: از تعبیر «حتی یجیء من ذلک امر بیّن» استفاده می شود مطلق یقین کافی نیست و یقین وسواسی اعتبار ندارد بلکه باید یقین به نوم، از طریق متعارف حاصل شده باشد. زیرا امر بیّن به معنای امری است که باعث شود به طور متعارف افراد به وسیله آن امر خواب بودن را بفهمند. ایشان از همین تعبیر نتیجه گرفته یقین وسواسی اعتباری ندارد و در جای خویش نیز بحث کرده اند که نفی اعتبار یقین وسواسی اشکالی ندارد.

## نحوه نظارت تعلیل موجود در صحیحه به امر ارتکازی

حاج آقای والد به این نکته نیز اشاره کرده: مرحوم آخوند جمله «فانه علی یقین من وضوئه و لا ینقض الیقین بالشک ابدا» را علت برای جزای محذوف می داند و یکی از قرائن بر جنس بودن ال را تعلیل بودن قرار داده است. به این بیان که ظهور علت در ناظر بودن به امر ارتکازی است و این کشف می کند که ال جنس است.[[5]](#footnote-5) اشکالی در اینجا وجود دارد که قبلا به آن اشاره شد به این بیان که اگر سیره عقلا بر حجیت استصحاب پذیرفته نشود، چگونه می توان تعلیل را به امر ارتکازی دانست؟

 حاج آقای والد دو پاسخ بیان کرده اند:

1. ارتکاز عقلایی در عدم فرق بین موارد وجود دارد به این بیان که از نظر عقلایی اگر قرار باشد به یقین سابق عمل شود، تفاوتی بین یقین به وضوء و سایر یقین ها وجود ندارد.
2. برخی از اشیاء بالفعل مرتکز نیست اما شأنیت و اقتضای ارتکاز عقلایی داشتن را دارا هستند. به این صورت که پرده ای بر ارتکاز عقلایی وجود دارد و شارع مقدس پرده را برداشته، ارتکاز را فعلی می کند. پس ممکن است در برخی از موارد به وسیله بیان و حکم شارع، ارتکاز شأنی به ارتکاز فعلی تبدیل شود.

حاج آقای والد بیان می کند: هر چند تقریب اول صحیح است اما مرحوم آخوند ناظر به تقریب اول نیست. زیرا ایشان بیان کرده: تعلیل به امر ارتکازی ناظر است. در روایت، استصحاب تعلیل است و اگر خود استصحاب را ارتکازی ندانیم، نمی توانیم بگوییم تعلیل به امر اتکازی است. هر چند می توان از ارتکاز عدم فرق، عمومیت را استفاده کرد اما نمی توان گفت تعلیل به امر ارتکازی است. پس ایشان خود استصحاب را امر ارتکازی می دانند و باید آن را به معنای ارتکاز شأنی و اقتضایی بدانیم که به وسیله حکم شارع فعلی می شود.

شهید صدر در نقل آقای حائری واضح است تقریب اول حاج آقا را بیان کرده و ارتکاز عدم فرق را قائل هستند. ایشان بیان می کند: هر چند بالفعل ارتکاز عقلایی وجود ندارد اما میل نفسانی به استصحاب باعث می شود بین موارد فرق نگذارند و ارتکاز عدم فرق بین عقلا شکل بگیرد.[[6]](#footnote-6) در کلام آقای هاشمی نیز ارتکاز عدم فرق وجود دارد اما این تعبیر نیز وجود دارد که صحیحه ناظر به ارتکاز است و لو به مرتبه ضعیفه، این تعبیر بیشتر با تقریب دوم تناسب دارد که ارتکاز در مرتبه شأنی است. ظاهرا شهید صدر تقریب اول را بیان کرده و ارتکاز عدم فرق را منشأ تعمیم دانسته است.[[7]](#footnote-7)

## استفاده تعمیم در صورت تعلیل نبودن فانه علی یقین ...

شهید صدر بحثی را مطرح کرده که مناسب است به آن اشاره شود. ایشان بحث هایی در این باره دارند که «فانه علی یقین من وضوئه» اخباری است یا انشائی؟ و بر فرض اخباری بودن اخبار به یقین تکوینی است یا اخبار به یقین تعبّدی؟ جزای شرط چیست؟ ایشان احتمالات را بنابر هر دو احتمال انشائی بودن یا اخباری بودن جمله بررسی کرده است. ایشان در مرحله دیگر بحث می فرماید: آیا این احتمالات مختلف در نتیجه گیری تأثیر دارد؟ ایشان ابتدا بیان می کند: ممکن است در صورت تعلیل ندانستن، تعمیم قابل استفاده نباشد اما در ادامه بیان می کند: برخی از تقریبات برپایه تعلیل نبود و می توان به تناسبات حکم و موضوع و مناسبات عقلایی تعمیم را استفاده کرد هر چند این جمله تعلیل نباشد.[[8]](#footnote-8)

این بیان مطابق فرمایش شهید صدر صحیح است زیرا ایشان سیره عقلا بر استصحاب را قبول دارند و وجود سیره عقلا بر استصحاب، باعث می شود دلیل به سیره عقلا منصرف شود و از آن تعمیم استفاده شود. شبیه به این تعبیر در کلام حاج شیخ در درر نیز وجود دارد که تناسبات حکم و موضوع، باعث الغای خصوصیت می شود.[[9]](#footnote-9) تناسبات حکم و موضوع چه بسا ناشی از سیره عقلایی بر حجیت استصحاب باشد.

پس اگر سیره عقلا را بپذیریم، می توانیم بدون تعلیل بودن تعمیم را استفاده کنیم. همچنین اگر قائل به ارتکاز عدم فرق نیز باشیم، تعمیم صحیح است زیرا عرف به علت ارتکاز عدم فرق، قید «من وضوئه» را الغاء می کند یا از «ال» «الیقین» جنس را فهم می کند. هر چند این جمله تعلیل نیز نباشد.

اما اگر کلام مرحوم آخوند را قائل شویم که عبارت ناظر به ارتکاز است و همین را قرینه بر جنس بودن ال قرار دهیم و مراد از ارتکاز را ارتکاز شأنی بدانیم، مشکل است ناظر بودن به ارتکاز را در صورت تعلیل نبودن اثبات کنیم. خصوصا در جایی که کلام امام ع قصد دارد ارتکاز را شأنیت به فعلیّت برساند. بنابراین تقریب مرحوم آخوند بر پایه ناظر به ارتکاز بودن است و این نظارت متوقف بر تعلیل بودن است. پس تعلیل بودن مطابق مبنای شهید صدر موجب تفاوت نیست اما مطابق تقریب مرحوم آخوند در بحث تغییر ایجاد می کند.

در صحیحه اول زراره مباحث دیگری در کلام شهید صدر[[10]](#footnote-10) و شیخ انصاری[[11]](#footnote-11) وجود دارد که آیا روایت از باب عموم السلب است یا سلب العموم؟ روشن است که «لا تنقض الیقین بالشک» از سنخ عموم السلب است. شهید صدر به تفصیل تفاوت های بین این دو و نحوه کشف آنها را بیان کرده که وارد بحث از آن نمی شویم.

# صحیحه دوم زراره

صحیحه دوم زراره در تهذیب به صورت مضمره وارد شده است:

عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْت‏[[12]](#footnote-12)

در علل ج 2 باب 80 روایت به سند صحیح از زراره وارد شده است:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع‏

بنده در حاشیه، تفاوت های نقل تهذیب و علل را اشاره کرده ام که با خواندن متن تهذیب به تفاوت های نقل علل اشاره می شود. در نقل علل در برخی از موارد پیش از قلت، قال دارد که تأثیری در بحث ندارد و به آنها اشاره نمی شود.

قُلْتُ أَصَابَ ثَوْبِي دَمُ رُعَافٍ (علل: ارعاف)[[13]](#footnote-13) أَوْ غَيْرُهُ أَوْ شَيْ‏ءٌ مِنْ مَنِيٍّ فَعَلَّمْتُ أَثَرَهُ إِلَى أَنْ أُصِيبَ لَهُ مِنَ الْمَاءِ (علل: أُصِيبَ لَهُ مَاء) فَأَصَبْتُ (علل: فاصبت الماء) وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ نَسِيتُ أَنَّ بِثَوْبِي شَيْئاً وَ صَلَّيْتُ ثُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ (علل: ذکرت بعدُ) قَالَ تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ تَغْسِلُهُ قُلْتُ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُ مَوْضِعَهُ (علل: فان لم اکن رأیت موضعه) وَ عَلِمْتُ (علل: قد علمت) أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ‏ فَطَلَبْتُهُ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهِ فَلَمَّا صَلَّيْتُ وَجَدْتُهُ قَالَ تَغْسِلُهُ وَ تُعِيدُ قُلْتُ فَإِنْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَقَّنْ ذَلِكَ فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً ثُمَّ صَلَّيْتُ فَرَأَيْتُ فِيهِ (علل: ثُمَّ طَلَبْتُ فَرَأَيْتُهُ فِيهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ) قَالَ تَغْسِلُهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ قُلْتُ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ (علل: من نظافته) ثُمَّ شَكَكْتَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَداً قُلْتُ فَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَدْرِ أَيْنَ هُوَ فَأَغْسِلَهُ قَالَ تَغْسِلُ مِنْ ثَوْبِكَ النَّاحِيَةَ الَّتِي تَرَى أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهَا (علل: اصابها بدون قد) حَتَّى تَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ (علل: من طهارته) قُلْتُ فَهَلْ عَلَيَّ إِنْ شَكَكْتُ فِي أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْ‏ءٌ أَنْ أَنْظُرَ فِيهِ (علل در ادامه دارد: فاقلبّه) قَالَ لَا وَ لَكِنَّكَ إِنَّمَا تُرِيدُ (علل: بذلک را زیاد دارد) أَنْ تُذْهِبَ الشَّكَّ الَّذِي وَقَعَ فِي نَفْسِكَ قُلْتُ إِنْ رَأَيْتُهُ فِي ثَوْبِي (علل: فَإِنِّي رَأَيْتُهُ فِي ثَوْبِي‏) وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَكْتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ (علل: رأیته فیه) وَ إِنْ لَمْ تَشُكَّ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْباً قَطَعْتَ الصَّلَاةَ (علل: الصلاه را ندارد) وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْ‏ءٌ أُوقِعَ عَلَيْكَ (علل: وقع علیک) فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّك (علل: تَنْقُضَ بِالشَّكِّ الْيَقِينَ.)‏

در جلسه آینده وارد بحث از دلالت صحیحه دوم زراره می شویم.

1. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج6، ص43.](http://lib.eshia.ir/13050/6/43/%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85%20%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%82%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 8 [↑](#footnote-ref-2)
3. منتقى الجمان فى احاديث الصحاح و الحسان، ج‏1، ص: 39 فائده نهم [↑](#footnote-ref-3)
4. هم چنین صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، موسی بن القاسم، یونس بن عبد الرحمن، محمد بن علی ابو سمینه (مقرر) [↑](#footnote-ref-4)
5. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 180 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 44 نعم، يمكن التمسّك بالارتكاز في مقام التعميم مع فرض البناء على ما ذكروه من إنكار ارتكازية الاستصحاب بدعوى: أنّ الميل إلى البناء على الحالة السابقة و إن لم يكن بدرجة يصبح ارتكازاً عقلائياً للاستصحاب و لكنه يكون بدرجة تشكّل ارتكاز عدم الفرق بين مورد و مورد، فإذا ورد دليل على الاستصحاب في مورد الغيت خصوصية المورد بارتكاز عدم الفرق. [↑](#footnote-ref-6)
7. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص28.](http://lib.eshia.ir/13064/6/28/) [↑](#footnote-ref-7)
8. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 54 [↑](#footnote-ref-8)
9. [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج، ص520.](http://lib.eshia.ir/13098//520/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 57 [↑](#footnote-ref-10)
11. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص57.](http://lib.eshia.ir/13056/3/57/) [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 421 [↑](#footnote-ref-12)
13. در علل من الرعاف وارد شده است. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-13)